



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۰۶
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	مطلب پنجم: استعاذه			
عنوان ۳	مراحل حیات مبتنی بر «ذکر»			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

در تفسیر استعاذه گفتیم به چند مطلب می پردازیم:

مطلب اولی که بحث کردیم، این بود که بنابر آنچه از آیات و روایات، استفاده می شود و تجربه عینی هم دلالت دارد، آدمی هرچه در مقامات معنوی و مقامات تقوا با کمال روحی، بالا برود، در امان از انحراف و لغزش نیست و لذا در همه حالات، همه، نیازمند به استعاذه به خدا از شیطان رجیم و از هر شر و سوئی هستند. در مطلب دوم، به این نکته اشاره کردیم که استعاذه از شیطان و از شرور مطلقاً مصداقی از مصادیق ذکر الهی است. در آیه کریمه می فرماید:

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۖ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ۝ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ۱﴾

که معلوم می شود یکی از نتایج استعاذه، این ذکر الهی است. بعد به همین مناسبت گفتیم مسأله ذکر، در نظام معرفتی اسلام، تنها یک عمل موقتی نیست که آدم مثلاً در یکی از احوالش، به یاد خدا افتد؛ بلکه اساساً ذکر، یک مبنای زندگی انسانی است. ما یک بحث داریم که می گوییم مبنای سبک زندگی اسلامی، ذکر است و در مقابل سبک زندگی غیرالهی و غیراسلامی، از جمله سبک زندگی غربی، قرار دارد که اساس سبک زندگی غربی، مبتنی بر غفلت است؛

﴿...وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ۲﴾

و:

۱. سوره اعراف: ۲۰۰ - ۲۰۲.

۲. سوره محمد: ۱۲.

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَائًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾^۱

این همان زندگی غفلت است که به اینجا منجر می شود. در آیه دیگر هم می فرماید:
﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۲
این زندگی غفلت و کالانعام زندگی کردن و تنها در اندیشه لذت های جسمانی بودن است. حیاتشان یعنی لذت بردن، آن هم لذت بردن جسمانی که چیزی جز این در حیات برایشان تصور نمی شود. این همان زندگی غفلت است: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾.

مراحل حیات مبتنی بر «ذکر»

در مقابل، سبک زندگی ذکر و مبتنی بر یاد خداست. اگر ما صلوات یومیّه خمسّه، نوافل صیام شهر رمضان و حج و این همه اذکار، اوراد و توصیه های اخلاقی داریم، برای این است که حیات آدمی، حیات ذکر باشد.
نیز گفتیم این حیات الذکر، چند مرحله دارد:
۱. مرحله اولی که پایین ترین مرحله حیات ذکر است، همان است که در آیه کریمه سوره آل عمران به آن، اشاره شده است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا الذُّنُوبَ وَمَنْ يُغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۳

این پایین ترین درجه حیات ذکر است؛ انسانهایی که در حیات ذکر به سر می برند، اگر برای آنها لغزشی به دست آمد، بعد از لغزش، توبه و استغفار می کنند و بر می گردند. پس ممکن است بلغزند و حیات ذکر آنها در حدی نیست که آنها را از لغزش، باز دارد با اینکه اجمالاً حیات ذکر است؛ نماز می خوانند و در حدی، ذکر خدا با زندگی آنها آمیخته است، لکن این حیات ذکر در حدی نیست که آنها را از لغزش باز دارد؛ لذا می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا الذُّنُوبَ...﴾. اگر لغزشی به آنها دست داد، حتماً توبه و استغفار می کنند. این پایین ترین مرحله حیات ذکر است که باید تلاش کرد آن را همگان داشته باشند تا اگر گناه، لغزش و اشتباهی از آنها سر زد، حتماً توبه کنند؛ لذا در روایات داریم که خدا دوست دارد که مؤمن اگر گناه می کند، در برابر هر گناهِش یک «استغفر الله و اتوب الیه» بگوید و از گناهش برگردد.

۲. مرحله دوم که مرحله بالاتر حیات ذکر است، آن است که در آیه کریمه سوره اعراف به آن اشاره شده:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۴

۱. سوره اسراء: ۹۷.

۲. سوره اعراف: ۱۷۹.

۳. سوره آل عمران: ۱۳۵.

۴. سوره اعراف: ۲۰۱.

مرحله دوم حیات ذکر، این است که حیات ذکرشان بالاتر و در حدی است که آنها را از لغزش باز می دارد و همین که وهم یا خیال لغزش و طائفی از شیطان (خیال شیطانی) در ذهنشان خطور کرد، متذکر می شوند. قبل از اینکه پای آنها بلغزد، به یک حیات ذکری دست پیدا کرده اند که آنها را از لغزش باز می دارد. آیه بعد از آیه استعاذه است که می فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ. این مرحله بالاتر حیات ذکر است که از آن به «مرحله وسطی» تعبیر می کنیم و در نتیجه آمیختگی حیات انسان باتقوا به ذکر الهی، تقوایش او را از لغزش باز می دارد.

پرسشگر: مراد، کدام ذکر است؟

معظم له: یاد خدا بودنی که انسان را از معصیت و لغزش باز دارد.

۳. مرحله بالاتری از حیات ذکر هم وجود دارد که مرحله استغراق در ذکر خداست؛ البته این سه مرحله ای که ما هم گفتیم، هریک در خود، مراحلی دارد منتها ما کلیات این مراحل سه گانه را بیان می کنیم. این مرحله ثالثه حیات ذکر، مرحله حیات استغراق در ذکر الهی است و کسانی که به این مرحله از ذکر، دست پیدا می کنند، هیچگاه خیال شیطانی هم به آنها دست نمی دهد و دچار توهم شیطانی نمی گردند. آنان هرگز از ذکر خدا منفصل نمی شوند، ولو در مرحله خیال و وهم. عالی ترین قله این مرحله از حیات الذکر، حیات الذکر وجود مقدس نبی اکرم، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که قرآن کریم از او به «ذکر» تعبیر می کند و می فرماید:

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ رَسُولاً...؛

عین الذکر می شود تا آنجا که فرمود:

«تَنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي»^۲؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خواب هم غفلتی به او دست نمی دهد. اهل بیتش علیهم السلام نیز همین حکم را دارند. در قرآن کریم، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام کانون های ذکر جامعه انسانی و حیات الذکرند؛ یعنی کانون اصلی حیات الذکر، وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست که اهل بیت او هم در روایات به «اهل الذکر» توصیف شده اند. مثلاً در روایتی در «اصول کافی» به سند صحیح، درباره آیه کریمه: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ نقل می کند: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد که حضرت در جواب فرمودند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الذِّكْرُ أَنَا وَالْأَيُّمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ...»^۴.

۱. سوره طلاق: ۱۰ و ۱۱.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۷۳، ص ۱۸۹.

۳. سوره نحل: ۴۳؛ سوره انبیاء: ۷.

۴. الکافی؛ کتاب الحجّة، باب أَنَّ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمْ الْأَيُّمَةُ علیهم السلام، ح ۱.

در تفسیر آیه: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»^۱ هم حضرت امیر علیه السلام در آنچه شریف رضی رحمته الله علیه از ایشان روایت می کند، بیانات بسیار والایی فرموده اند و بعضی از ابعاد حیات ذکر این انسان ها را تشریح می کنند^۲. اینان همان کسانی اند که «لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ هیچ چیزی آنان را از ذکر خدا باز نمی دارد؛ لذا حیات ذکرشان حیات ذکر دائمی است و استغراق در ذکر الهی دارند. اینان کیانند؟ باز هم در روایات متعدده وارد شده که «بیوت» در آیه شریفه، بیوت رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و بیوت ائمه اطهار علیهم السلام است^۳. همه بیوت و مشاهد مشرفه آنان، از این بیوت است.

ما در بحث مسجد گفتیم اینکه گفته می شود احکام مسجد بر مشاهد مشرفه، بار می شود، به عکس است؛ یعنی احکام بیوت اهل بیت و مشاهد مشرفه آنان بر مساجد، بار می شود و آنچه اصل این احکام است که جنب وارد نشود، تنجیس نگردد و نجاست به آنها اصابت نکند و دیگر احکامی که برای مساجد داریم، در اصل، احکام بیوت الائمه علیهم السلام است: «الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً»؛ مرکز طهارت، اینانند.

پرسشگر: یعنی مساجد به بیوت ائمه، الحاق می شود؟

معظم له: نمی دانم که تعبیر الحاق، چقدر دقیق باشد؛ ولی اگر بحث الحاق باشد، از این جهت است؛ یعنی مسجد است که حکم بیوت ائمه اطهار علیهم السلام را دارد و اصلاً مسجد بیت الإمام است و کل مسجد بیت الإمام: «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ»^۴؛ ابراهیم علیه السلام چه کسی بود؟ کسی که خداوند متعال درباره اش فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۵؛

اگر بیت، بیت شد، به این دلیل است که بیت الإمام است و این حکم بر همه مساجد، بار می شود. کل مسجد، بیت الإمام و دار الإمام و لذا حکمش حکم بیوت الائمه علیهم السلام است.

مرحوم کلینی در «روضة الکافی» روایت می کند:

«أَبَانُ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ» قَالَ: هِيَ بُيُوتُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله»^۶.

ما البته بحثی داریم که جایش اینجا نیست؛ منتها دوستان می توانند خود، پیگیری کند که بیت النبی صلی الله علیه و آله بیت فاطمه علیها السلام است؛ یعنی هر جا گفته می شود «بیت النبی»، مراد از آن، بیت فاطمه و علی علیهما السلام است.

۱. سورة نور: ۳۶ و ۳۷.

۲. ر. ک: نهج البلاغه؛ خطبة ۲۲۲.

۳. برای نمونه، ر. ک: تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۱۰۴؛ فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ص ۱۹۹.

۴. سورة حج: ۲۶.

۵. سورة بقره: ۱۲۴.

۶. الکافی؛ کتاب الروضة، حدیث الفقهاء والعلماء، ح ۵۱۰.

روایت سوم، روایتی است که مرحوم علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر خودش نقل کرده: «یاسناده عن جابر بن عبد الله انصاری یا جابر جعفی است:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» قَالَ: هِيَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ، وَبَيَّتْ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْهَا؛

مرحوم صدوق هم روایتی درباره عبارت: «فِي بُيُوتِ» نقل کرده است که:

«یاسناده عن الباقر عليه السلام في حديث: هي بيوت الأنبياء والرسل والحكماء وأئمة الهدى»^۱.

در برخی از منابع اهل سنت، این متن آمده است که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله آیه: «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» را تلاوت کردند:

«فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتِ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا الْبَيْتُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ؟ قَالَ: نَعَمْ، مِنْ أَفْضَلِهَا»^۲.

عجیب است که همین آقا بعداً حکم به هجوم به این بیت را صادر کرد.

زیارت «جامعه» به سند صحیح از امام هادی عليه السلام نقل شده و مرحوم صدوق آن را در «من لا يحضره» نقل کرده است. این زیارت، بسیار جامع است و معارف امامت را در خود دارد. در این زیارت، خطاب به ائمه اهل بیت عليهم السلام چنین آمده و همین متن زیارت به نوعی می تواند تفسیر آیه شریفه باشد:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرِشَهُ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ» و بعد از این بود که «فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» و آنگاه «جَعَلَ صَلَاتَنَا (صَلَوَاتِنَا) عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيْباً لِيَخْلُقَنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»؛ در نتیجه اینکه این بیوت و خود آنان معدن طهارتند، صلواتنا طوری است که ما را به آنها وصل می کند. چون آنان معدن طهارتند، ما با این صلوات، به آنها وصل می شویم و پس از اتصال، این طهارت به ما منتقل می شود.

نیز در همین زیارت «جامعه» آمده است:

«السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحَمَاةِ وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولِي الْأَمْرِ»؛

آنان صاحبان امرند. ما گفته ایم اصلاً معنای حقیقی عبارت این است که امام صاحب فرمان است و سیاست هم یعنی فرمان. ما در فارسی، به حاکم، «فرمانروا» می گوئیم یعنی کسی که فرمانش رواست و حق فرمان دارد؛ لذا کسی که فرمانروای حقیقی است و حق فرمان دارد، کسی است که خدا این حق را به او تفویض کرده که همان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی عليهم السلام هستند.

مرحوم کلینی در «کافی» از امام صادق عليه السلام روایت می کند که فرمود:

۱. تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. چنین عبارتی در کتب شیخ صدوق نیافتیم. آنچه یافتیم این عبارت است که در ضمن حدیث مفصلی آمده: «وَهِيَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْحُكَمَاءِ وَأَئِمَّةِ الْهُدَى»؛ [إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات؛ ج ۱، ص ۱۲۴].

۳. الدر المشهور؛ ج ۶، ص ۲۰۳.

«... إِنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى وَصَلَّ اللَّهُ طَاعَةً وَلِيَّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ وَهُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا أُنْزِلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ وَالتَّمَسُّوْا الْبُيُوتَ الَّتِي أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ فَإِنَّهُ أَخْبَرَكُمْ أَنَّهُمْ ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ ... اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأَقْرَبُوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَى ...»^۱؛

روایت دیگر کلینی از امام باقر علیه السلام فی حدیثه مع قتاده بن دعامة البصری؛ قتاده، شیعه و اهل ولایت نبوده؛ اما خدمت حضرت باقر علیه السلام آمده.

«فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: وَيْحَكَ يَا قَتَادَةُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ فَجَعَلَهُمْ حُجَبًا عَلَى خَلْقِهِ فَهُمْ أَوْتَادُ فِي أَرْضِهِ قُورًا بِأَمْرِهِ نُجَبَاءٌ فِي عِلْمِهِ اضْطَفَاهُمْ قَبْلَ خَلْقِهِ أَطْلَلَهُ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ»؛

خدا پیش از آن که خلق را بیافریند، و اشباح این ها را آفریده در یمین عرشش آفریده بوده است.

«قَالَ: فَسَكَتَ قَتَادَةُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ:»

قتاده بعد از این که سکوت و تأملی کرد، چنین گفت:

«أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْفُقَهَاءِ وَقُدِّمَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَمَا اضْطَرَبَ قَلْبِي قُدِّمَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ مَا اضْطَرَبَ قُدِّمَكَ»؛

من در مجلس بزرگانی چون ابن عباس، حاضر شده ام ولی وقتی در محضر آن دسته از علما نشستم، چنان لرزید که در خدمت شما دچار لرزش شدم.

«قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: وَيْحَكَ أَتَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟»

می دانی تو در کجایی؟

«أَنْتَ بَيْنَ يَدَيِ ﴿بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ فَأَنْتَ تَمَّ وَنَحْنُ أَوْلَئِكَ»؛

تو در چنین جایی نشسته ای و در چنین بیوتی حضور داری و ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ﴾ ماییم.

«فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ وَاللَّهِ مَا هِيَ بُيُوتٌ حِجَارَةٌ وَلَا طِينٌ»^۲؛

قتاده گفت: این بیوت، از سنگ و گل نیست؛ بلکه بیوتی است که خود فرمودید.

تا اینجا مطلب دوم از مطالب مربوط به تفسیر استعداد، بیان شد و در جلسه آتی به امر سوم می پردازیم.

پرسشگر: ...

معظم له: یک چراغ قوه دست بگیرید تا جایی را که تاریک است، روشن کند. ناگهان می بینید که این ظلمت تبدیل به نور می شود؛ درحالی که تاریک است، در یک آن، روشن می شود و زمانی نمی گیرد. دل آدمی چنین نیست؛ کما اینکه عکسش هم هست؛ یعنی دل، نورانی است اما به یکباره تاریک می شود. حوادث جهان و خلق، آنی است و تحولاتش آنی

۱. الکافی؛ کتاب الحجّة، باب معرفة الإمام والردّ إليه، ح ۶.

۲. همان؛ کتاب الأطعمة، بَابُ مَا يُتَنَفَّعُ بِهِ مِنَ الْمَيْتَةِ وَمَا لَا يُتَنَفَّعُ بِهِ مِنْهَا، ح ۱.

شکل می گیرد. گاهی یک کس، عمری را در عبادت، خضوع و خشوع طی می کند؛ اما در یک لحظه، واورنه می گردد. قرآن کریم از این واورنگی، در چند جا سخن گفته است؛ ولی هم از واورنگی و هم از بیرون آمدن از واورنگی. خدای متعال که مسأله بت شکنی ابراهیم علیه السلام را نقل می کند، عبرت های بسیاری در آن، وجود دارد. همه داستان های خداوند، چنین است که از هر داستان می شود درس ها گرفت و آموخت، از جمله اینکه می فرماید:

﴿فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾

وقتی که بت ها را شکست و خورد کرد، بت بزرگ را نگاه داشت و نشکست. وقتی که مردم به بیت خانه شان مراجعه کردند و دیدند که همه بت ها شکسته است،:

﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾

گفتند: چه کسی چنین بلایی بر سر بت ها و خدایان ما آورده است؟

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾

گفتند: شنیده ایم جوانی است که ابراهیم نام دارد.

﴿قَالُوا فَاتَّبَعْنَاهُ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ﴾

گفتند او را بیاورید و زمانی که ابراهیم علیه السلام را آوردند، به او گفتند:

﴿قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾

آیا تو با بت های ما چنین کردی؟

﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾

پاسخ داد که بت بزرگ چنین کرده و اگر قادر به سخن گفتن است، از او پرسید.

﴿فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾

در یک لحظه، دلشان بیدار شد و به خودشان گفتند: شما خودتان ستم کارید و تن به حق نمی دهید؛ بلکه در برابر حق، گردن کشی می کنید.

﴿ثُمَّ نَكْسُوْا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ﴾^۱

برای یک لحظه، بیدار شدند و این یک لحظه بیداری، مثل همان چیزی که در اول سوره بقره آمده است که می فرماید:

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۲

همین حالت را می گوید که گاهی یک جرقه هدایت و نور در دل آدمی می گذرد و دل را نورانی می کند؛ ولی به یکباره هم خاموش می شود. این مردم، این طور شدند: ﴿ثُمَّ نَكْسُوْا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ﴾؛ و باز به همان حالت گمراهی شان برگشتند. لذا شاید یکی از فلسفه ها و قواعد استعاذه، همین است که ثبات بر هدایت را به انسان، عنایت می کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين